



درآمد

قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تلاش برخی از خاطره نویسان را در چند ساله اخیر برای مشتبّه کردن امر نظام و انقلاب در نسل سوم انقلاب، کاملاً شکست خورده تلقی می‌کند. او معتقد است کسانی که این موج تبلیغی را به راه انداختند، درصد ایجاد پایگاهی در جهت جذب عناصر نا آگاه بودند و میخواستند از پاره‌ای کاستیها و نارساییهای موجود در جامعه برای جلب جوانان بی آرایش و پرشور سوء استفاده آنان به شکست منتهی شد. او معتقد است که برخورد کنند که پس از چند سال که از این رویکرد تبلیغی گذشت، تلاش آنان حاصلی در بر نداشت. وی معتقد است که مقابله همسان با آنان نتیجه مثبت و سازنده‌ای را در بر ندارد و تنها، روشنگری درباره اصل این جریان، منجر ثمر خواهد بود. با این همه، حمید انصاری در گفت‌وگو با ما با صراحتی تحسین برانگیز بوده از شبیه افکنیهای این جریان تبلیغی برداشت و این از جذابیت‌های این گفت‌وگوست.

۳ «یادگار امام و نظام اسلامی»

در گفت‌وگو و شنود شاهد یاران با حمید انصاری

## شبیه افکنان با امام مشکل دارند...

از شهادتنامه‌هایشان، بر امامتداری حاج احمد آقا تاکید کرده‌اند. در واقع این تهمت‌ها متوجه خود امام (ره) بودند، ولی چون این جریان‌ها، جسارت و جرئت این ارنا داشتند که با امام (ره) رودرو شوند، این اتهام را به حاج احمد آقا می‌زدند و می‌گفتند که ایشان دخالت و یا احیاناً بدون مشورت و نظر امام (ره)، مسئله‌ای را از سوی ایشان مطرح می‌کند، همان طور که عرض کردم، مرحوم حاج احمد آقا موقعی که لازم بود، به عنوان یک صاحب‌نظر نظرآنان را می‌گفتند، اما به هنگام انتقال نظرات امام کوچکترین تغییری در آنها نمی‌دادند. برای اثبات امامتداری حاج احمد آقا، هیچ مستنداتی بالاتر از تأییدات کتبی و شفاهی خود حضرت امام (ره)، نیست، این موضوع تهمت زدن از همان ابتدا مطرح بود و شاید اولین جریان‌ها که با امام (ره) مشکل داشتند، از جمله نهضت آزادی، طرح کانالیزه شدن امام (ره) را مطرح کردند و به تبع آن، کسانی که بعدها در طول جریان‌ها انقلاب، رو در روی انقلاب قرار گرفتند و مشکل پیدا کردند، این سخن را که در واقع ظلمی به مرحوم حاج احمد آقا است، تکرار کردند. برجسته‌ترین ویژگی حاج احمد آقا، امامتداری دقیق و صادقانه و توأم با وسواس آن مرحوم بود. یادداشت‌هایی در دفتر داریم که نشان می‌دهند حضرت امام (ره) به مرحوم حاج احمد آقا اجازه داده بودند که اگر جمله‌ای یا مطلبی را نادرست دید، شخصاً اصلاح کند، ولی آن مرحوم حتی یک نقطه و یک «واو» را بدون اجازه امام (ره) تغییر نمی‌دادند. حتی موقعی که امام (ره) پیامی می‌دادند و ضرورت ایجاد می‌کرد که حرف ربطی گذاشته شود، ایشان در حاشیه پیام یادداشت می‌کردند، بعد خدمت امام (ره) می‌بردند و به رؤیت و تأیید ایشان می‌رساندند و بعد اعمال می‌کردند. وقتی تا این حد دقت و مراقبت و وسواس وجود داشت، طبیعی است که دیگری ندارند. این حرف‌ها بدون سند و مدرک و در واقع برای مواجهه با امام مطرح می‌شوند و هدف آنها، بیشتر امام است تا

سه قوه که تصمیمات کلان کشور در آنجا اتخاذ می‌شدند، عضو فعال بودند و بسیاری از این جلسات در منزل ایشان تشکیل می‌شد. ایشان در همه جلسات حضور داشتند، هم نظرات امام (ره) را مطرح می‌کردند و هم خودشان به عنوان یک صاحب‌نظر سیاسی، حضور فعال داشتند. عده‌ای سعی می‌کنند این شبیه را القا کنند که مرحوم احمد آقا با بسط پدی که داشته، در پشت پرده، رهبری امور یا دست کم بخشی از آنها را بر اساس سلیق و گرایش‌های شخصی به عهده داشته است. بدیهی است این جریان‌ها چون هنوز شرایط را برای حمله مستقیم به شخص امام (ره)، مساعد نمی‌بینند، با تشبیه به این شیوه و حمله به مرحوم احمد آقا، در واقع در پی خدشه‌وارد آوردن به امام (ره) هستند. تحلیل شما از این جریان‌ها چیست؟ این مسئله به تفسیر و تحلیل مفصلی نیاز دارد. یکی از تهمت‌های بزرگی که بعضی از جریان‌ها به ایشان زدند و علل آن هم کاملاً مشخص بودند، یکی هم همین تهمت است. امام (ره) در یکی

مرحوم حاج احمد آقا با عنایت به اختیاراتی که از طرف امام داشتند، در سیر تصمیم‌سازیهای نظام چقدر تأثیر داشتند. با درود به روح حضرت امام (ره) و یادگاران ایشان، به ویژه چهره‌فراموش نشدنی تاریخ انقلاب اسلامی، مرحوم حاجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا خمینی (ره) که به حق، یادگار امام (ره) و امین و محرم اسرار ایشان لقب گرفتند. تعبیر کاملاً به جایی است اگر گفته شود که مرحوم حاج احمد آقا خمینی (ره)، در کنار حضرت امام (ره)، از پایه‌گذاران و مؤثرترین و کارآمدترین عناصر در تشکیل نظام اسلامی بودند و حقا و حجت بسیار زیادی هم کشیدند. ایشان قبل از پیروزی انقلاب برای تأسیس نظام و همراهی با امام (ره) و در تمام مراحل شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، به ویژه در سال‌های پر آشوب ۵۷ و ۵۸ و چند ماه اول انقلاب که ماه‌های سرنوشت‌سازی بودند و ممکن بود کلیت خط و روند حرکت نظام اسلامی با انواع شیوه‌ها، دچار صدمه شود و خوشبختانه با درایت امام (ره) و نقش آفرینی محدود کسانی، از جمله مرحوم احمد آقا، از آسیب‌ها در امان ماند، نقش بسیار موثری داشتند. مرحوم حاج احمد آقا، هم در تأسیس اصل نظام جمهوری اسلامی و تعامل با گروه‌ها و جریان‌ها و هم در قضیه مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی و بعد هم در فرادومها و انتخابات، به عنوان مشاور عالی امام (ره) و امین و پیام‌گزار پیام‌های مهم ایشان به مسئولین آن زمان در شورای انقلاب، دولت موقت و بعدها ریاست جمهوری و مجموعه ارکان نظام، نقش ارتباطی بین حضرت امام و ارکان نظام را بسیار دقیق و اماندارانه ایفا کردند. علاوه بر اینها، خود ایشان به عنوان یک صاحب‌نظر برجسته در امور سیاسی و اجتماعی، به تعبیر مقام معظم رهبری، در زمان حیات امام (ره) و پس از رحلت ایشان، مشاور امین امام (ره) و مسئولین نظام بودند، بنابراین می‌توان تشریح مساعی ایشان را در تمام اجزا و ارکان تاریخ نظام جمهوری اسلامی، چه در تأسیس و چه در تثبیت و چه در تداوم آن، مشاهده کرد. ایشان در جلسه سران

به رغم این اتهامی که بعضیها سعی کرده‌اند به حاج احمد آقا وارد کنند، عموماً گروه‌ها و افراد، به ایشان این اعتماد را داشتند که حرف‌هایشان را بی‌کم و کاست به حضرت امام (ره) منتقل می‌کنند و به همین علت اغلب گروه‌ها علاقمند بودند که حاج احمد آقا در جلساتشان حضور داشته باشند و یا مکاتباتشان را مستقیماً برای ایشان ارسال و ایشان هم عیناً به امام (ره) منتقل می‌کردند.





حرفه‌ای‌شان را بی‌کم و کاست به حضرت امام (ره) منتقل می‌کنند و به همین علت اغلب گروه‌ها علاقمند بودند که حاج احمد آقا در جلساتشان حضور داشته باشند و یا مکانی‌اتشان را مستقیماً برای ایشان ارسال و ایشان هم عیناً به امام (ره) منتقل می‌کردند. اما در ردّ تهمت وابستگی فکری به گروه‌ها، گواهی‌های صریح امام (ره) موجودند که فکر می‌کنم شما متن آنها را دارید و علی‌القاعده در ویژه‌نامه‌تان هم می‌آورید. در آن اسناد، همه این مسائل کاملاً بازگو شده‌اند. مرحوم حاج احمد آقا از بحث‌های اقتصادی گرفته تا ارتباط با جریاناتی چون مجاهدین خلق و بنی‌صدر و سایر گروه‌هایی که به نوعی در مقطعی با انقلاب اسلامی درگیر شدند، برای کسب اطلاعات و انتقال آنها به رهبری، فداکارانه تلاش می‌کردند.

در مقطع اقامت حضرت امام (ره) در پاریس و حتی شاید قبل از آن به هنگام اقامت ایشان در نجف، حاج احمد آقا با بعضی از اعضای نهضت آزادی از جمله بنی‌صدر و قطب‌زاده رفاقت نزدیکی داشتند. البته حاج احمد آقا صاحب‌نوعی سلوک اخلاقی بودند که بین مسائل سیاسی و اخلاقی تفکیک قائل می‌شدند، یعنی در عین حال که مرزبندی فکری روشنی با مخالفان داشتند، از لحاظ اخلاقی با آنها مدارا می‌کردند. این شیوه و سلوک پس از انقلاب پررنگ‌تر شد و حتی وقتی که تقابل جریان فکری که سبب آن شهید بهشتی بودند با بنی‌صدر آشکار شد، از ارتباط مرحوم حاج احمد آقا با آنان تا مقطعی و حتی تا سال ۶۰ هم ادامه پیدا می‌کند. فلسفه تداوم و حتی عمق این رابطه در این مقطع چه بوده است؟

اولاً آن نکته‌ای که گفتید در سال‌های قبل از انقلاب، حاج احمد آقا با این آقایانی که نام بردید، رفاقت داشته است. عرض می‌کنم که خیر، این‌طور نبوده است. من در این مورد به مدرک و شهادی برنخورده‌ام. مرحوم حاج احمد آقا قبل از روحانیونی بود که انقلاب، ارتباطش در داخل کشور و غالباً با روحانیونی بود که ایشان از طرف امام (ره) مأموریت پیدا کرده بودند با آنها ارتباط برقرار کنند و کانون قیام پانزده خرداد را در منزلشان گرم نگه دارند و ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی را برای کمک به آنها و حمایت مالی از آنها حفظ کنند. ایشان عمدتاً با عناصر روحانی مبارز داخل و خارج کشور در تماس بودند. در مقطع کوتاهی در سال آخر اقامت امام (ره) در نجف، مرحوم حاج احمد آقا هم به آنجا رفتند. در ارتباطی که امام (ره) با گروه‌های خارج از کشور داشتند، مرحوم حاج احمد آقا در همان حد ارتباط داشتند. البته همان‌طور که می‌دانید آقای دکتر صادق طباطبایی، برادر خانم حاج احمد آقا، در آلمان از اعضای فعال انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا بودند و فعالیت‌های جدی داشتند و حاج احمد آقا به دلیل انتساب و ارتباطی که با

رسیدم که مرحوم حاج احمد آقا که در تمام آن سالها، در نهایت بردباری و سکوت، همه تهمت‌ها و زخم‌های زبانه‌ها را تحمل کرد و دم نیاورد. آیا مظلوم‌تر از ایشان نبود؟ فکر می‌کنم در این عرصه قابل قیاس نباشند، چون مرحوم حاج احمد آقا در جایگاهی بودند که همه مسائل را نمی‌توانستند بگویند و اصلاً دعوی این را هم نداشتند و حقیقتاً ذوب در امام (ره) بودند. یکی از اساسی‌ترین وظایفی که ایشان برای خود تعریف کرده بودند، این بود که نه تنها از تمام گروه‌ها و جریانات، که از تمام وقایع و رویدادهایی که در کشور می‌گذشت، اطلاعات جامعی را گردآوری و به حضرت امام (ره) منتقل کنند. ایشان معتقد بودند که صرف ارائه گزارشات نهادها و مؤسسات رسمی کافی نیست و بسیاری از مسائل به گونه‌ای هستند که تا در متن جریانات نباشد، نمی‌توانید آنها را لمس کنید. لذا یکی از برنامه‌های جدی ایشان سفرهای دوره‌ای به روستاها و شهرها بود و شاید شهری و نقطه‌ای نبود که ایشان در این سفرها به آنجا سر نرزد و از نزدیک، شرایط و اوضاع آنجا را مشاهده نکرده باشند. همیشه هم با لباس مبدل و به صورت ناشناس می‌رفتند و چقدر خطرات شیرین هم از این سیر و سفرها نقل می‌کردند. به همه مناطق محروم جنوب، غرب، شرق و شمال کشور تردد داشتند، چون می‌خواستند در متن جامعه باشند و به شکل مستقیم و بی‌واسطه از دردها و مشکلات مردم باخبر شوند. یکی دیگر از کارهای ایشان، تعاملات گوناگون با جریانات مختلف بود. مثلاً زمانی که بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، بر کشور حاکم بود، شخص حضرت امام (ره) فرموده بودند مسائل گوناگون داخل این جریانات به دقت به ایشان گفته شود و به رغم این اتهامی که بعضی‌ها سعی کرده‌اند به حاج احمد آقا وارد کنند، عموماً گروه‌ها و افراد، به ایشان اعتماد را داشتند که

**حاج احمد آقا رابطه‌شان با آقای شریعتمداری درست مثل روابطش با بقیه افراد و گروه‌های مختلف بود. خود آقای شریعتمداری تا زمانی که حیات داشت می‌دید که تنها کسی که مسائل را دقیق و دلسوزانه منتقل می‌کند، حاج احمد آقا است. خود حاج احمد آقا چقدر هشدار دادند، چقدر مشورت دادند، حتی رفتند و حضوراً با ایشان صحبت کردند. آقای شریعتمداری مکرر با ایشان مکاتبه داشت.**

مرحوم حاج احمد آقا. حاج احمد آقا در واقع سیر بالای امام (ره) بودند. شاید بتوان این شیوه را تشبیه کرد به کسانی که در نماز ظهر عاشورا، در مقابل اباعبدالله (ع) صف کشیده بودند تا تیره‌هایی که از طرف دشمن می‌آمد، به امام (ره) اصابت نکند و به جای ایشان، آنها را از پا در آورد. مرحوم حاج احمد آقا، به خصوص در دوران پرفراز و نشیب بعد از سال‌های ۵۰ و در اوج جریان انقلاب و در دوران یازده‌ساله رهبری امام (ره)، این نقش را با نهایت ایثار ایفا کردند و از این اتهامات زیاد به ایشان زده شد. البته بخشی از اینها ناآگاهانه بودند، یعنی افرادی حرفه‌ای داشتند و تصور می‌کردند این مطالب به امام (ره) نرسیده‌اند، در حالی که امام (ره) در همان زمان بارها در صحبت‌هایشان می‌گفتند، «آنچه که به احمد گفته شده، به من عیناً منتقل شده». مواردی بود درباره صدا و سیما و جامعه مدرسین که این ذهنیت وجود داشت که بعضاً مطالب به ایشان منتقل نشده است، در حالی که واقعیت امر، چیز دیگری بود. اما ننداری احمد آقا، یازده‌ساله و عام بود. عرض کردم که هدف از طرح این بحثها، عمدتاً تسویه حساب با امام (ره) بود و از سوی کسانی که با امام (ره) مشکل داشتند، عنوان می‌شد تا صلابت و قاطعیت تصمیم‌گیریهایی امام (ره) را زیر سؤال ببرند. همان‌طور که می‌دانید، امام (ره) این زمینه هم به شدت مراقب بودند. ایشان وقتی به پاریس تشریف بردند، در همان ابتدای ورود اعلام کردند که من سخنگو و دفتر و تشکیلات ندارم و به محض اینکه به ایران آمدند، اعلامیه دادند که من سخنگوی رسمی ندارم و همه چیز در اختیار خودم هست. این خط مشی تا پایان عمر امام (ره) حاکم بود. ایشان حتی در مورد عموم منسوبین خویش نیز این نکته را متذکر شدند و به مجموعه نامه‌ای دادند که بستگان ایشان جز انتقال امتدادارانه مطالب امام (ره)، نقشی نداشتند و مرحوم حاج احمد آقا هم مستثنای از این قاعده نبود.

ایشان با جریانات سیاسی، مخصوصاً آنهایی که بعد از جریانات سال ۵۹ حذف شدند، تا چه حد تعامل داشتند؟ آنها مدعی بودند که صحبت‌هایشان به امام (ره) نرسد و فرصت گفت‌وگو با ایشان را پیدا نمی‌کنند، در حالی که بسیاری معتقدند که اینها حرف‌هایشان را از کانال‌های مختلف به امام (ره) می‌رساندند. نقش حاج احمد آقا در انتقال حرف‌های آنها که با بسیاریشان تضاد فکری هم داشتند، تا چه پایه بود؟

کلاً بحث ارتباط امام (ره) با افراد و جریانات مختلف، حتی دشمنان رسمی نظام در خارج کشور، یعنی اطلاع‌گیری از خط و حرف‌ها و حدیث‌های گونه‌ای بود که جای شبهه‌ای را باقی نمی‌گذازد. خوشبختانه در مجموعه اسنادی که مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام (ره) تا کنون منتشر ساخته، این رویکرد، کاملاً آشکار است و این جدای از کانال‌های ارتباطی گوناگونی بود که شخص حضرت امام (ره) برای خبرگیری از جامعه داشتند. مجموعه صدها هزار نامه‌ای که در طول این سال‌ها برای امام (ره) ارسال می‌شدند و عموماً هم به دست ایشان می‌رسیدند، بهترین منابع خبررسانی به امام (ره) بودند. این نامه‌ها هنگامی که به دفتر امام (ره) می‌رسیدند، بر اساس موضوعات دسته‌بندی می‌شدند و عین این موضوعات، به انضمام نامه‌ها خدمت امام (ره) عرضه می‌شد و ایشان به نسبت اهمیت موضوعات، مواردی را پاسخ می‌دادند و یا اگر طرح شکایت یا درخواستی عادی از ارگانی بود، از طریق دفتر به آنها ارجاع داده می‌شد. همه اخبار به امام (ره) می‌رسید و این اتهام واقع در واقع از همان موارد ظلم به حاج احمد آقا و در زمره همان اتهام‌های ظالمانه وابستگی ایشان به برخی از جریانات و گروه‌هاست که خیلی‌هاشان روی این نکته مانور هم دادند. یکی از جهات مظلومیت ایشان، همین نسبت است. من یک وقتی در باره تعبیری که حضرت امام (ره) درباره شهید بهشتی داشتند که او مظلوم زیست و مظلوم شهید شد، فکر می‌کردم و به این نتیجه





بحثی هم که بعداً فرمودند، گفتند که به خاطر مصححتهایی که بعداً اتفاق افتاد، دخالت روحانیت را ضروری تشخیص دادند وگرنه در شرایط عادی و طبیعی، نظر ایشان این بود که روحانیت همچنان در مسیر قبلی خود پیش برود و امور اجرایی را به افراد غیر روحانی بسپارد. البته این موضوع ابعاد دیگری هم دارد که در فرصت مناسبتری باید تحلیل شوند. من معتقدم حق صد در صد با امام (ره) بود و اگر غیر از این اتفاق می افتاد، انقلاب قطعاً دچار بحرانیهای جدی می شد، یعنی جریانات دارای سوابق و با آتیهایی که توانسته بودند همراهی ملت را جذب کنند، اگر در میدان عمل امکان بروز و ظهور هنرشان را پیدا نمی کردند، در ادوار دیگری سوار بر موج انقلاب می شدند که دیگر قابل جبران نبود. این از شانسههای انقلاب اسلامی بود که جریان دولت موقت با اختیارات و حمایتهای آن چنانی امام (ره)، کل توانایی خود را به معرض عرضه گذاشت و دیدیم که حاصل عملکردشان این بود که کشور داشت به مرز تجزیه می رسید. جنگهای داخلی، قضیه کردستان و بی تدبیریها و متأسفانه بعضاً وابستگی بعضی از اعضای آن، کشور را دچار بحران جدی کرد. جریان بنی صدر هم همین طور، این نگاه که آدمهای تحصیلکرده غربی اقتصاددان می توانند کشور را اداره کنند، نگاهی ملی بود. امام (ره) گفته بودند این مردم هستند که باید تصمیم بگیرند. درست است که اگر ایشان هر چه می گفتند، مردم می پذیرفتند، ولی امام (ره) معتقد بودند که مردم باید در عمل، همه چیز را تجربه کنند تا انقلاب رشد کند و این بهترین و در عین حال کم هزینه ترین فرصت برای انقلاب بود. با درایت حضرت امام (ره) و فداکاری امثال حاج احمد آقا، خط امام (ره) در یک بستر طبیعی پیش رفت و حاکم شد. تحلیل برخی این است که این جریان باید قبلاً اتفاق می افتاد، در حالی که اگر قرار بود این گونه شود، باید با قهر و تحمیل صورت می گرفت که مشروعبیت پیدا نمی کرد و همیشه این ذهنیت وجود داشت که

جریان انقلاب حضور جدی پیدا کرد و جامعه مدرسین حوزه فعالیت می کرد. روحانیت مبارز هنوز دو شاخه نشده بود و هر دو گروه مجمع و روحانیت که امروز دو شاخه هستند، آن روز در جامعه روحانیت متشکل بودند. احزاب و گروههای بعضاً نوظهوری هم بودند که علم و کتل خودشان را داشتند. جریانات قوی از جمله جریان بنی صدر هم بودند که با شیوههای ویژه اش، حلقه ها و گروههایی را سامان داده بود. نهضت آزادی بود با سابقه طولانی که داشت و دولت موقت بود که به رغم تأکید امام (ره) بر این که اعضای حکومت از حزب و گروه خاصی نباشند، اغلب اعضایش را از نهضت آزادی انتخاب کرده بود و رئیسشان هم آقای مهندس بازرگان بود و گرایش مسلط و در حد بالایی هشتاد درصد با نهضت آزادی بود و نهایتاً به سختی و با فشارهای مرحوم مطهری و دیگران، دو سه نفر مستقل و یا از روحانیت در آن دولت راه پیدا کردند. وقتی انسان واقعبینان آن دوران را مرور می کند، می بیند که مرحوم حاج احمد آقا با همه اینها سر و کار داشتند. این طرف جریان حزب جمهوری اسلامی بود که طبیعی است که یک حزب سیاسی علاقمند است امکانات را در اختیار داشته باشد و مجموعه اعضای دفتر امام (ره)

ایشان داشتند، در جریان امور و فعالیتهای آنها قرار می گرفتند، ولی دلیل و مدرکی دال بر ارتباط و رفاقت با افرادی که نام بردید، وجود ندارد و اتفاقاً ما کمتر هم این ارتباط را می بینیم. عمدتاً ارتباط حاج احمد آقا و جریاناتی مثل نهضت آزادی یا افرادی مثل قطب زاده و بنی صدر در همان دوران انقلاب و تشکیل شورای انقلاب و شرکت ایشان در آن جلسات بود.

#### و بیشتر در نوفل لوشاتو.

در نوفل لوشاتو، این آقایان حلقه ای را تشکیل داده بودند. گزارشها و خاطراتی که آقای ابراهیم یزدی از آن طرف و مرحوم فردوسی پور و آقای محتشمی و آقای رحیمیان از این سو نقل کرده اند، نشان می دهند که مرحوم حاج احمد آقا یک نوع مراقبت جدی مبتنی بر تیزهوشی عجیبش، به خرج می دهند تا افراد این حلقه در آنجا فعال ما پشاه نباشند و می شود گفت که اختلاف نظرها و دشمنیهای آنان نیز از همین جا شروع شد. جریان نهضت آزادی در آن موقع، بیشتر از طریق اعضایشان در خارج از کشور، با مرحوم حاج احمد آقا به مقابله می پرداختند. شما خاطراتشان را بخوانید. آقای ابراهیم یزدی، قطب زاده و بنی صدر سعی می کردند به نوعی در آنجا حضور پر رنگی داشته باشند. آنها بعضاً ارتباطاتی هم با بعضی از چهره های سیاسی آمریکا و دیگران داشتند. مرحوم حاج احمد آقا در مقابل اینها ایستادگی و دقیقاً از اصالت و صلاحیت امام (ره) پاسداری می کردند.

حتی می توان گفت سخنگوی امام (ره) در پاریس بودند. بله، از همان جا شروع شد. حاج احمد آقا در بحثها، مراقبتها و تکذیبها بسیار نقش داشتند و بسیاری از اختلافات جدی از همین جا شروع شدند. اگر به خاطرات آقایان مراجعه کنید، می بینید که عموماً از همان زمان از احمد آقا گلایه دارند. خیر، قطعاً رفاقت و صمیمیتی نبود و این ارتباط از هنگام انقلاب و آن زمانی که مسائل به داخل ایران منتقل شدند و امام (ره) تشریف آوردند، این مرزبندیها به تدریج شکل گرفتند. در آن زمان در داخل کشور جریاناتی پدید آمدند. حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد، جامعه روحانیت مبارز به عنوان یک نهاد فعال در



چه کسانی آن موقع علیه جریان آقای شریعتمداری فریاد می کشیدند و تندترین شعارها را می دادند و حتی تا طرح مسئله اعدام ایشان هم پیش رفتند؟ همانهایی می زدن و طرفدارو را به حاج احمد آقا شریعتمداری شده اند. طرح تصفیه کل کشور از نیروهای لیبرال و وابسته به جریانات فوق را چه کسانی مطرح می کردند؟ همینهایی که این تهمت را به حاج احمد آقا زده اند.



نیاشد. جامعه روحانیت تهران رسماً از کاندیداتوری بنی صدر حمایت کرد و بسیاری از علما هم این کار را کردند. آقای بنی صدر در شرایطی نبود که شخصاً بتواند این همه رأی بیارود و به اعتبار همین حمایتها بود که موفق شد. اینها

**کسی که خودش زمانی و ده دوازده سال قبل از پیروزی انقلاب، منادی قوی‌ترین و پررنگ‌ترین همین حرفه‌هایی بوده که حالا دارد آنها را نقض و نقد می‌کند، راه به چه جانی می‌بردند؟ اینک این سؤال برای هر خرده‌مندی مطرح می‌شود که چطور در فاصله ده پانزده روز، یکباره همه حقایق عوض شدند؟ همان طور که گفتید این خاطره نویسیها در واقع نوعی انتقام‌گیری از امام (ره) است.**

جمهوری اسلامی، نمی‌خواستند عضویت آن را بپذیرند، در عین حال سران حزب را به عنوان یاران باوفای امام (ره) و دلسوزان نظام، قبول داشتند. لذا احمد آقا خط سوم را مطرح کردند تا کسانی که قصد خدمت دارند و دلسوز نظام هم هستند، بولی الزاماً نمی‌خواهند زیر علم هیچ یک از این دو دسته بروند، بتوانند حرفشان را بزنند و فعالیت کنند. این اقدام واقعاً هوشمندانه و حساب شده بود و اگر صاحبان اندیشه از این تفکر حمایت می‌کردند، شاید بعضی از فجایی که بعدها پیش آمدند، اتفاق نمی‌افتادند و خیل زیادی از جوانهای کم‌اطلاعی که تحت تأثیر این نظام دوقطبی، مسیر را کم کردند و بعد هم متأسفانه عده‌ای از آنها بر سر همین موضوع، جان باختند، نجات پیدا می‌کردند. در شرایط دشوار سالهای ۵۹، ۶۰، مرحوم حاج احمد آقا سعی داشتند باز هم ارتباط را با کسانی که قصد جدایی از نظام را داشتند، حفظ کنند. در جلسه‌ای که با جریان مخالف داشتند و نوارش هم به صورت ناقص پخش شد و در آن مصاحبه‌ای که ایشان در اوج آن دعوای کردند، تا حدی هم نسبت به جریانی که به عنوان خط امام (ره) در جامعه فعالیت می‌کرد، انتقاد داشتند.

دقیقاً حاج احمد آقا می‌گفتند اینکه بیاییم و جریانی را به نام خط امام (ره) مطرح کنیم، این عناوین از یک جهت بار معنوی مثبت دارند و از سوی دیگر هم آفت سیاسی فکر کردن و سیاه و سفید کردن را که عرض کردم، به دنبال دارد. نگاه حزبگرای افراطی حاصلی جز این ندارد که همه چیز در قاموس همین حزب و این تفسیر، قابل طرح است است، در حالی که آدمها سلانتشان بی شمار و گوناگونند. این قرآن است که می‌گوید انا جعلناکم شعوباً و قبائل. این واقعیت فطرت بشری است که انسانها سلاقی مختلفی داشته باشند و اگر نظام بتواند میدان را برای عرضه این سلاقی فراهم کند، موفق شده است. نظامهایی که می‌خواهند همه چیز را یک جهته یا دوقطبی کنند، دچار مشکل می‌شوند و حاج احمد آقا شدیداً به این مسئله معتقد بودند. البته باید به این واقعیت هم توجه کنیم که شرایط مثل حالا نبود، یعنی نسل سوم و جوانها و دوستانی که با واسطه، مسائل آن روز را بررسی می‌کنند، هرگز نباید با بار معنایی

اگر دیگران می‌آمدند، بهتر می‌شد. با وقوع این اتفاق، هنوز هم بسیاری همین ادعا را دارند. به‌لذا من در مقابل سخنان بزرگانی چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، این موضوع را مطرح می‌کنم که حزب جمهوری اسلامی با آن شرایطی که داشت و با وجود آنکه امام (ره)، سران آن را تأیید می‌کردند، ولی بدنه اش مشکل داشت و افراد و جریاناتی وارد آن شده بودند که نهایتاً حزب را به انحلال و تعطیلی کشانند. اگر در آن شرایط، حزب حاکمیت پیدا می‌کرد و جریانات مختلفی هم که شکل گرفته بودند، در مقابل آن می‌ایستادند، جز درگیری و جنگ داخلی ثمر دیگری به بار نمی‌آمد و ملت دچار از هم گسختگی می‌شد و بر روحانیت هم خدشه وارد می‌آمد. آمار واقعیتها را نشان می‌دهد. آن زمان این طور نبود که دست بنی صدر رو شده باشد. کیش شخصیتی بنی صدر دقیقاً با درایت امام (ره) و هدایت مدیرانه ایشان برای مردم آشکار شد و همان مردمی که ۱۴ میلیون به او رأی دادند، در روزی که برای عزل او رأی‌گیری شد، ۹۹ درصد نمایندگانشان و نیز خود مردم از دل و جان به عزل او رأی دادند و اینها نکات و وقایعی هستند که اگر در انقلابهای دیگر پیش می‌آمدند، آن انقلابها به سرعت به ضد خودشان تبدیل می‌شدند.

در همان ایامی که این تقابل وجود داشت، مرحوم احمد آقا داعیه‌دار جریانی به نام خط سوم بودند و دلایل و توجیهات زیادی هم برای این فکر وجود دارد. ایشان در سال ۵۸ با روزنامه اطلاعات مصاحبه مفصلی انجام دادند و برای نخستین بار، این موضوع را عنوان کردند. مقصود و مراد ایشان از طرح این موضوع چه بود؟ بهترین مرجع، همان مصاحبه است. ایشان در دوسه جای دیگر هم به این موضوع پرداخته اند. موسسه تنظیم و نشر آثار هم در دو جلد، این مطالب را منتشر کرده است. در همه اینها شرح مبسوط مطلب را پیدا می‌کنید. بهترین بیان در انگیزه طرح این موضوع را خود ایشان دارند. از ویژگیها و خصائل مرحوم احمد آقا اعتقاد عمیق و جدی به آزادی و تعامل آزادانه افکار بود. ایشان به شدت از انحصار بیمناک بودند. در انحصار، بحث از فرد و شخص نیست، منظور همان چیزی است که در علم سیاست از صدرصد بر حق هم اگر اجازه بحث و طرح دیدگاههای مخالف به شدت از انحصار بیمناک بودند. در انحصار، بحث از فرد و شخص نیست، منظور همان چیزی است که در علم سیاست از آن به عنوان «تک‌صدایی» نام برده می‌شود. حتی یک نظام صدها صد بر حق هم اگر اجازه بحث و طرح دیدگاههای مخالف و متقابل را ندهد، به شدت دچار مشکل می‌شود. مرحوم حاج احمد آقا عمیقاً به این مسئله معتقد بودند. ایشان با همه گرایشاتی که در اول انقلاب ایجاد شده بودند، از جمله جریانی صدر و گروههای هوادار او از سوی دیگر گروههای موسوم به خط امام (ره) که با پیشگامی برخی از چهره‌های روحانی تشکیل شده بودند، تعامل داشتند. در اینجا ذکر این نکته را هم ضروری می‌دانم که بر خلاف صحبتهای آن برنامه تلویزیونی، این طور نبود که بنی صدر از حمایت روحانیت برخوردار



۱۳۶۹، قم، در کنار آیت الله العظمی مرعشی نجفی

امروز از خط امام (ره) و امثالهم، مسائل را تفسیر کنند. وقتی انقلاب شد، در واقع انفجار بزرگی حادث شد که حقیقتاً طلسم ۲۵۰۰ سال استبداد شاهنشاهی را شکست، یعنی ناگهان موجی از آزادی ایجاد شد و ملتی که ۲۵۰۰ سال گلویش گرفته شده و هیچ وقت امکان بیان عقایدش را پیدا نکرده بود، ناگهان انقلاب آمد و همه این مرزها و سانسورها را برداشت. هزاران صدا برخاست و هزاران علم و پرچم برافراشته شدند. مسئولین اصلی، انگیزه‌های خودشان را داشتند، اما در میان جامعه جوان، تلاطم عجیبی ایجاد شد. این جوانان، تازه به میدان انقلاب مبارزه آمده بودند و ایثارگر هم بودند، ولی سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی هم داشتند. این میدان، بسیار گسترده و وسیع بود و اگر این مجموعه در اینها به خرج داده نمی‌شد، پارک‌ریزهای فراوانی علیه نظام انجام می‌شدند. باید به شکلی حلقه‌های اتصال به انقلاب و به امام (ره) شکل می‌گرفتند و در این عرصه اگر از نگاه مرحوم حاج احمد آقا حمایت شده بود، ما بسیاری از مشکلات را نداشتیم. جمعیتی که مثلاً ده هزار نفر بودند و به طرفداری از گروه می‌آمدند، واقعاً این جور نبود که همه طرفدار آن حزب و گروه باشند. اینها عموماً به اعتبار پاره‌ای از علقه‌های بسیار ابتدایی و سطحی و بدون استحکام، تحت عنوانی آمده بودند، ولی انگیزه خدمت داشتند، انگیزه انقلابیگری داشتند. اگر این ارتباط برقرار می‌شد، وضع خیلی فرق می‌کرد، کما این‌که تا حدود زیادی هم برقرار شد و جریانی که فکر می‌کرد بعد از انفجار و وقایع سال ۶۰، یکروزه انقلاب را تمام می‌کند، نتوانست به اهدافش برسد و این نمود جز همین تفکرات و فداکاریها. حضور حاج احمد آقا در استادیوم امجدیه، انتقاد شدید ایشان به برخی از اعمال خشونت‌باری که در آن ایام به عنوان دفاع از خط امام (ره) صورت می‌گرفتند و با چوب و چماق به جان عده‌ای از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی که احیاناً یک جا با سلیقه آنها جور در نمی‌آمدند، می‌افتادند، مسائلی بودند که حاج احمد آقا به حق در مقابل آنها می‌ایستاد و تا آخر هم از آنها عدول نکرد. اصولاً در میدان مباحثه فکری و سیاسی با خشونت نمی‌شود برخورد کرد. البته بعدها وقایعی هم اتفاق افتادند که بخش زیادی از نیروهای نظام را صرف خود کردند و بعضی از افکار، تحت الشعاع آنها قرار گرفتند. منافقین، براندازی نظام جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند و جریان‌ات را به سمتی که خود می‌خواستند، بردند و عملاً قضایی پیش آمد که بسیاری از تفکرات، روزهای اول انقلاب مسکوت ماندند و کسی هم در مورد آنها بحث نکرد که مشخص شود واقعاً حق با چه کسی بود؟ منافقین و چریک‌های فدایی و کمونیستها و امثالهم با استفاده از توپ و تانک دنبال این بودند که کشور را به فاز خشونت و درگیری بکشاند.

**چون در اقلیت بودند؟**  
 احسنت. حالا باید تحلیل کرد که آیا دیدگاه حاج احمد آقا درست بود که می‌گفتند بیاییم اینها را خلع سلاح کنیم و در واقع امکان سوء استفاده از این فضای انقلابیگری را از آنها بگیریم یا دیدگاه کسانی که می‌خواستند در همان میدان و به همان شیوه در مقابلشان بایستند؟ اگر جاهایی که آنها توانستند پیش ببرند مثل گنبد، مثل کردستان، توقیفاتی هم داشتند و حتی تا مرز تجزیه کشور هم پیش رفتند.  
 البته در این مقطع زمانی باز هم نکاتی وجود دارند، لیکن چون به امهات آنها پرداختیم، از این موضوع می‌گذریم و به واقعیه کودتای سال ۶۱ می‌رسیم. خاطره نویسان مدعی شده‌اند که این حادثه ساخته و پرداخته بعضی از چهره‌ها از جمله حاج احمد آقا و برای تسویه حساب با آقای شریعتمداری بوده است و شاخ برگ‌های هم به موضوع می‌دهند که خودتان مستحضرید. از لحاظ تاریخی، شواهدی را که ناقض این ادعا هستند، بیان کنید. قطعاً در این مصاحبه نمی‌شود همه نکات را گفت و شاید هم در

**ما به شیوه‌های مستقیم، علمی، غیر مستقیم نظر سنجی می‌کنیم و می‌بینیم که نتیجه آن حرکتی که ایشان کرد و جوابهای غیر مستقیم مستندی که ما بدون افتادن به ورطه مواجهه رو در رو با ایشان و پرهیز از بزرگنمایی وی، ارائه کردیم، ریزش در درون خود آن اردوگاه بود نه برعکسش، یعنی دقیقاً کسانی که تا قبل از انتشار این نوشته، به ایشان وفادار بودند، مسئله دار شدند و فاصله گرفتند.**

این مختصر، حق مطلب آن‌گونه که باید و شاید، ادا نشود. **امهات آنها را بیان کنید.**  
 واقعیت این است که این هم در همان سلسله اتهاماتی قرار می‌گیرد که به این چهره و واقعاً مظلوم انقلاب زده شده اند و مبین اینها هم کسانی بوده‌اند که یک وقتی از صلابت و قاطعیت امام (ره) ضربه خوردند، تا آن دوره‌ای که مشکل نداشتند، مؤید بودند. خودشان اتفاقاً بسیار تند و تیز هم بودند و مقابل حاج احمد آقا می‌ایستادند که ایشان دارد بیش از حد آزادمنشانه برخورد می‌کند. وقتی که کنار گذاشته شدند، قضیه بر عکس شد و به ورطه انتقام‌گیری افتادند، وگرنه اگر کسی به اسناد و مدارک تاریخی مراجعه کند، در تشکیل حزب خلق مسلمان و در شکل‌گیری دارالتبلیغ اسلامی در قم، نکات بسیار آشکار و روشنی را مشاهده خواهد کرد. دقیقاً در دورانی که امام (ره) داشتند قیام پانزده خرداد و انقلاب اسلامی را بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی سامان می‌دادند و در شرایطی که در ایران پدید آمده بود و آمریکاییها آمده بودند و امام (ره) هم قصد داشتند قیام خود را آغاز کنند، درست در آن زمان، ساواک و دولت وقت آمدند و سرمایه‌گذاری کردند تا بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، در درون رهبری روحانیت، یک نوع تجزیه‌یاری را ایجاد کنند که در نقطه مقابل نگاه انقلابی امام (ره) قرار بگیرد و لذا یک جریان وابسته به

دولت رژیم را سامان و دارالتبلیغ اسلامی را شکل دادند و فردی را هم در رأس آن قرار دادند که قبلاً ارتباطش با مسئولین رژیم آشکار شده و بارها در جمع روحانیون تبریز به پیشواز شاه رفته بود. آن هم در دوره‌ای که چنین حرکت‌هایی تحریم شده بودند. این واقعیتها به اندازه کافی مستند به اسناد و مدارک تاریخی هستند. اسناد کمک‌هایی که دارالتبلیغ از رژیم می‌گرفت، منتشر هم شده‌اند. این تهمت هم از آن مواردی است که همه اسناد، خلافتش را اثبات می‌کنند. این نحوه فعالیتها دارالتبلیغ و عملکرد آقای شریعتمداری در تمام دوران شکل‌گیری نهضت پانزده خرداد و پس از آن و تاپیروزی انقلاب ادامه داشت. من از سال ۴۷ به بعد، مدت‌ها در قم بودم و دقیقاً شاهد بودم که دارالتبلیغ چه می‌کند. مثلاً در اوج دورانی که امام (ره) در تب و تاب روشنگری برای برنامه‌ها و توطئه‌های جدید رژیم به هنگام برگزاری جشنهای شاهنشاهی و امثالهم بودند و آمریکاییها در ایران بیداد می‌کردند و مرحوم آیت‌الله سعیدی و دیگران در اینجا افشاکاری می‌کردند و خون می‌دادند، در آن دوران دیدم که دارالتبلیغ، با آب و تاب و تبلیغات، فردی را از خارج به عنوان یک مبلغ بزرگ دعوت کرد که موضوع سخنرانش «بهداشت دستشویی در اروپا است که ما در آنجا چه کرده‌ایم. کاملاً معلوم بود که قرار بود بخشی از روحانیت فعال را جذب این مسائل کنند و نگذارند سراغ مسائل انقلابی بروند. عین همین نقش را انجمن حجتیه به شکل دیگری و با عنوان مبارزه با بهائیت ایفا می‌کرد. یک مبارزه موهوم با بهائیتی که ساخته و پرداخته رژیم بود. به محض اینکه موضوع پیروزی انقلاب مطرح شد و یا حتی قبل از پیروزی انقلاب، دوباره بحث تجزیه رهبری انقلاب مطرح شد. حضرت امام (ره) که قاطع بودند و به هیچ وجه امیدیه سازش با ایشان و امکان ایجاد انحراف در نهضت از ناحیه ایشان نبود، لذا به سراغ آقای شریعتمداری رفتند و آقای جعفر شریف امامی با شعار دولت آشتی ملی حرکت کرد و به قم رفت و از آن موقع بحث رهبری آقای شریعتمداری مطرح شد. جریان‌اتی که با امام (ره) مشکل داشتند، از جمله ملی‌گراها خیلی کوشش کردند که آقای شریعتمداری را به عنوان رهبری دوم نهضت علم کنند و سعی هم می‌کردند که این پایگاه را بین آذری زبانها تقویت کنند، در حالی که جالب این است که دقیقاً کسانی که ایستادند



۱۳۶۷ - انتخاب سومین دوره مجلس شورای اسلامی.



استدلالی متکی است؟ البتة بدیهی است که اینها با حضرت امام(ره) مسئله دارند و نمی‌توانند مخالفت خود را با ایشان با صراحت مطرح کنند، هرچند در آنجا هتاکبهای زشتی هم کرده‌اند.

به اعتقاد من اصل طرح این موضوع در این مجال کم و در شرایط فعلی، شاید نوعی کمک به همان فضا سازی مورد نظر آقایان باشد. همان زمانی که این خاطرات چاپ شدند، من نکته‌ای را به دوستان گفتم و گذر زمان هم نشان داد که درست فکر می‌کردم. کسانی که این جریان را راه انداختند، فکر می‌کردند با یک سری تخریبهای حقیقتاً زشتی که هرگز از یک فرد معمولی هم انتظار نمی‌رود تا چه رسد به کسی که خودش زمانی و ده دوازده سال قبل از پیروزی انقلاب، منادی قوی ترین و پر رنگ ترین همین حرفهایی بوده که حالا دارد آنها را نقض و نقد می‌کند، راه به جایی می‌برند. اینک این سؤال برای هر خردمندی مطرح می‌شود که چطور در فاصله ده پانزده روز، یکبار همه حقایق عوض شدند؟ همان طور که گفتید این خاطره نویسیها در واقع نوعی انتقام گیری از امام(ره) است. خیلیها سبیل تیرهای اینها هستند، ولی کاملاً مشخص است که هدف، امام(ره) است. خود اینها فکر می‌کردند که با این سیاه‌نماییها و زشت جلوه دادن حقایق انقلاب و حمله به حضرت امام(ره)، همه چیز زیر سؤال می‌رود و امام(ره) تنها می‌شود می‌دیدند فضای هم در کشور ایجاد شده که افراد دربار چند و چون جنگ و امثالهم نقدهایی را مطرح می‌کنند و تصور می‌کردند موقعی که این مطالب را منتشر کنند، یکبار همه چیز دگرگون می‌شود و آقایان در جایگاه مورد نظر خود قرار می‌گیرند. من همان موقع هم گفتم که این جریان قطعاً این کارکرد را نخواهد داشت. البته اگر با درایت با این موضوع برخورد شود که خوشبختانه همین طور هم شد. هیچ تکراری از این جهت نیست و واقعا هم انتشار این کتاب، به جای آنکه آزاری به نفع آن جریان به جا بگذارد، به زیان خودشان تمام شد و حتی نزدیک ترین افراد نسبت به آن جریان، مسئله دار شدند و وقتی دیدند به این راحتی تهمت زده می‌شود، دروغ گفته می‌شود، وقایعی که تا دیروز خودشان از آن دفاع می‌کردند، تخریف می‌شود، خود را کنار کشیدند. لذا بخشی از این موضوعگرایها شخصی است و بخشی هم جریانات پشت پرده این ماجراها بوده‌اند. فکر نمی‌کنم لازم باشد باقی بحثها را باز کنیم و به آنها دامن بزنیم، چون بسیاری از این جریانات مرده‌اند و حیاتشان به همین گفت‌وگوها و بحثهاست. جامعه هم به اینها رویکرد خوشی ندارد.

ما با نسلی مواجه هستیم که هیچ یک از این نکات را نمی‌داند. بله در یک بحث مستند و علمی می‌شود اینها را دقیق بازگویی کرد، ولی اگر بخواهیم در یک مصاحبه و به اجمال از آن بگذریم، همانی می‌شود که مدنظر آقایان است. اشاره‌ای می‌کنم به جریان مهدی هاشمی. جریان کم اهمیتی نبود. همه کسانی که با خصوصیات انقلاب آشنا هستند، خطرات این جریان را می‌دانند. کارهایی را که کرد، لطمه‌هایی را که به آن شخصیتی زد که می‌توانست در جایگاه دیگری قرار بگیرد و نقش ایفا کند و متأسفانه نشد و رودروی انقلاب قرار گرفت و نیز زمینه سازی برای نفوذ جریانی چون منافقین در مجموعه‌ها و نهادهای حکومتی و نفوذ افرادی چون وابستگان به نهضت آزادی. جالب اینجاست کسانی که روزگاری صد درصد به خون هم بودند، در اینجا با هم یکی می‌شوند. در جریان آقای شریعتمداری می‌بینیم نهضت آزادی می‌آید و معرکگردان قضیه می‌شود و جریان سوپر انقلابی دو آیتشه هاشمی هم همان حرفها را تکرار می‌کند و ماجرای نهضت آزادی هم همین طور. بیابروها و توافق بر سر حادقلها. این واقعیتها خیلی چیزها را نشان می‌دهند. انگیزه‌ها هم که مشخص هستند، چون

که این حرف، حرف نامربوطی است. کسانی که این تهمتها را زده‌اند، کافی است فقط یک بار دیگر حرفهای خودشان را با حرفهای حاج احمد آقا که از کبان مرجعیت دفاع می‌کردند و سعی داشتند جلوی تندرویها را بگیرند و افراد را ولو که اشتباه کرده بودند، حفظ کنند، مقایسه کنند. چه کسانی آن موقع علیه جریان آقای شریعتمداری فریاد می‌کشیدند و تندترین شعارها را می‌دادند و حتی تا طرح مسئله اعدام ایشان هم پیش رفتند؟ همانهایی که امروز این تهمت را به حاج احمد آقا می‌زنند و طرفدار دو آیتشه جریان آقای شریعتمداری شده‌اند. طرح تسویه کل کشور از نیروهای لیبرال و وابسته به جریانات فوق را چه کسانی مطرح می‌کردند؟ همینهایی که این تهمت را به حاج احمد آقا زده‌اند. نگاهی به خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانیها و مصاحبه‌های آن زمان افراد این جریان در کنار صحبتهای آن زمان حاج احمد آقا کاملاً مشخص می‌کند چه کسانی صادقانه از آزادی بیان و جلوگیری از فشار دفاع کردند و چه کسانی بر خوردهای تند و خشنی را که امام(ره) هم با آن موافق نبودند، تبلیغ می‌کردند. اینها به محض اینکه به بن بست خوردند و از گردونه خارج شدند، بلافاصله موضعگیری متضاد با رویکرد قبلی خود را اتخاذ کردند. یعنی شعارهایشان دمکرات مآبانه، آزادخواهانه و اتهام زدن به این و آن شده است. جریان سمپاشی علیه حاج احمد آقا تا چهار پنج سال پیش به محافل خودی محدود می‌شد و یا بعضیها در مقام بیان خاطراتشان در محافل خصوصی می‌گفتند که ما چنین دیدگاهی

**البتة مؤسسه هیچ وقت مستقیماً وارد میدان نشد، ولی از طریق جریانات و امکانات مختلفی که در اختیار داشت؛ پاسخهای مستدلی را به این شیهات داد. لابد می‌دانید که در مورد این مطالب نقدهای زیادی نوشته شده‌اند و مطمئن باشید که مؤسسه در بسیاری از آنها نقش داشته است.**

نسبت به ایشان داریم و ایشان چنین می‌کرده است. این جریان وقتی علنی و رسانه‌ای شد که خاطرات آقای منتظری چاپ شد و جریانی که علیه حاج احمد آقا به راه افتاده بود، مجدداً شکل قوی و قدرتمندی به خود گرفت. انگیزه آن افراد را از به راه انداختن این جریان در حال حاضر چه می‌دانید و علنی کردن و رسانه‌ای کردن آن، به ویژه در چنین سطح گسترده‌ای، بر چه

و این توطئه را افشا کردند، خود مردم آذربایجان و روحانیون حلقه اول انقلاب و یاران امام(ره) در آذربایجان بودند. جریان حزب خلق مسلمان هم که اسناد و مدارکش آشکار شده و وابستگیهایشان، نفوذ عناصری از سازمان سیا در آن مجموعه، وجود افرادی از رژیم سابق در آن تشکیلات و بعضی از چهره‌های جدی رژیم شاه در خلق مسلمان افشا شدند. اینها هدفشان تجزیه رهبری بود که خوشبختانه هوشیاری مردم آذربایجان که همیشه نقش آفرین بوده‌اند، باز هم کارگشا بود. تظاهرات چهل شهدای قم در تبریز، آغاز برگزاری چهلهم ها در سراسر کشور بود که در تسریع روند انقلاب، تاثیر شگفتی داشت.

**رژیم تمام تلاش را می‌کرد که قضیه رهبری موازی آقای شریعتمداری را القا کند و در راهیما اینها هم عکس ایشان به وفور در کنار عکس حضرت امام(ره) حمل می‌شد و روزنامه‌ها هم توجیه شده بودند که همیشه تیتراهای بزرگی از آقای شریعتمداری بزنند و حتی به طور مشخص روزنامه اطلاعات حتی در سال ۵۸، تیتراهایی که از ایشان می‌زد، بیشتر از تیتراهای بود که از امام(ره) می‌زد. این واقعیتها تاریخی قابل انکار نیستند، اما در اینجا رابطه آقای شریعتمداری و حاج احمد آقا و نقش ایشان در جلوگیری از کودتا مدنظر ماست. در این زمینه نکاتی را بیان کنید.**

آقای شریعتمداری در این کودتا بازی خورد. آدم ساده‌ای بود که پیچیدگیهایش فقط مربوط به حوزه شخصیش می‌شد و دیگران یک جور از این ویژگی استفاده می‌کردند تا او را علم کنند. در آن کودتا، اعترافات صریح خود ایشان از تلویزیون پخش شد. آدمی که تا پرپر ز مرگ تقلید بود، موقعی که اسناد رو شدند، آمد و گفت که جریان چه بوده است. کسانی که در دفتر ایشان درگیر ماجرا بودند و طرح کودتا را دنبال می‌کردند، تمام مسائل را گفتند و اسناد و مدارکش هم موجود است. عرض بنده این بود که با این سوابق، جز چنین عاقبتی اصلاً متصور نیست. جریانی که در تمام طول سالهای مبارزه، از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب، همه نقشش این بود که با حمایت مستقیم و غیر مستقیم ساواک در مقابل امام(ره) بایستند، هنگامی که انقلاب پیروز شد و حزب جمهوری اسلامی تلاش داشت که به نوعی خط امام(ره) را تعقیب کند، در مقابل آن جریانی به نام حزب جمهوری خلق مسلمان را علم کرد، بدیهی است که وقتی موفق نمی‌شود، برود به این سمت که تکلیف انقلاب را یکسره مشخص کند و دست به کودتا بزند.

حاج احمد آقا رابطه شان با آقای شریعتمداری درست مثل روابطش با بقیه افراد و گروههای مختلف بود. خود آقای شریعتمداری تا زمانی که حیات داشت می‌دید که تنها کسی که مسائل را دقیق و دلسوزانه منتقل می‌کند، حاج احمد آقا است. خود حاج احمد آقا چقدر هشدار دادند، چقدر مشورت دادند، حتی رفتند و حضوراً با ایشان صحبت کردند. آقای شریعتمداری مگر با ایشان مکاتبه داشت. اینها نشان می‌دهند



شخصیت، صلابت، قاطعیت، حقانیت و جایگاه امام (ره) در حدی است که دوست و دشمن به آن اذعان می‌کنند و اینها می‌دانند اگر بخواهند مستقیماً سراغ امام (ره) بروند و بگویند این توطئه امام (ره) بود، کسی نمی‌پذیرد و به ناگزیر به حاج احمد آقا یا مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی وصله‌ای را می‌چسبانند. برای نسل جدید بهترین سند و مدرکی که می‌شود ارائه کرد این است که کافی است به ادبیات، کتابها و خطبه‌ها، مصاحبه‌های همین آقایان تا یک ماه قبل از برکناری مراجعه کنند و مطالب بعد از برکناری آنها را هم ببینند. حقیقت، یکشبه عوض نمی‌شود. اگر علیه همه آن چیزهایی که تا دیروز با فریاد از حقانیت آنها دفاع می‌کردند، یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای اتفاق افتاد، یعنی که یک جای قضیه می‌لنگد. همه این چیزها نشان می‌دهند که این اظهارات ریشه‌های دقیق و علمی ندارند و ذکر این مطالب در واقع نوعی فرافکنی ضعف‌های خود است و نتیجه‌ای هم ندارد.

در مواجهه با مسائلی که در این چند سال مطرح شدند، دو طریق روزنامه‌هایی که در اختیار داشتند، به این ماجرا دامن زدند. اما در مورد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، برخی از دوستان طبیعتاً انتظار داشتند که این مؤسسه به شکلی مستقل به پاسخگویی بپردازد، چون کسانی که از نزدیک شاهد جریانات انقلاب بوده‌اند، طبیعتاً با این شایعه‌پراکنیها دچار تردید نمی‌شوند. اما تبیین همین مسائلی که خودتان فرمودید، از جمله نشر مصاحبه‌ها، خطبه‌ها و کتابها، بیش از هر جایی از مؤسسه نشر آثار امام (ره) انتظار می‌رفت. مؤسسه نسبت به این قضیه حساسیت کافی و وافی داشته، ولی احتمالاً مصالحی موجب شده که در مقابل این قضیه تا حدی با غرض عین برخورد کند. دلایل اتخاذ این رویکرد را بیان کنید.

من غرض عین را قبول ندارم. اولاً مؤسسه به شکل جدی با این مسئله برخورد کرد و بیشترین حجم فعالیتها، تصمیمات و بحثها در جلسات داخلی مؤسسه در دورانی که این مباحث مطرح بودند، بر این موضوع متمرکز شد و کارهای مختلفی را انجام دادیم. بازتاب آنها را هم کاملاً مثبت ارزیابی می‌کنیم، ولی اینکه مؤسسه الزاماً بیاید در روی این جریان بایستد و مثلاً همان فردای آن روز، بیانیته تند و تیزی بدهد و یا کتابی را منتشر کند، این جای بحث داشت و از زوایای مختلف هم مطرح شد. ما معتقد بودیم اگر به این شیوه عمل کنیم، عملاً وارد بازی مورد

نظر آنها نشویم. اگر فضای آن موقع را در نظر بگیریم که در پس پرده، چه جریاناتی برای این ماجرا سر مایه‌گذاری کرده بودند و می‌خواستند آن را به یک مسئله جدی ملی تبدیل کنند، عنایت خواهید داشت که مدبرانه ترین و طبیعی‌ترین برخورد این بود که ببینیم آیا مردم واقعا می‌پذیرند که کسی که تا دیروز خلاف این حرفها را می‌زده و حالا درخشان‌ترین وجوه زندگی امام (ره) را زیر سؤال برده است، سخن صواب می‌گوید. قرار شد مؤسسه مستنداً و اذیتها را منتشر کند. بی‌آنکه بگوییم پاسخ به چه کسی یا چه جریان است. این کار را در اولویت کاری خود قرار دادیم و آثارش را هم دقیقاً گذاشته است. کارکرد تأثیر آن شبهاتی را که آقای منتظری مطرح کرد، در سطح جامعه غیر، بیندیم. ما به شیوه‌های مستقیم، علمی، غیر

## اما اینکه مؤسسه بیاید با نام و نشان، نقد آقای فلانی و مطلب آقای فلانی را به شکل مستقیم جواب بدهد، تن دادن به همان بازی ای بود که آنها به راه انداخته بودند و نامی از او نیست و مسئله مردم هم نیست و می‌خواهد خود را به نوعی مطرح کند.

مستقیم نظر سنجی می‌کنیم و می‌بینیم که نتیجه آن حرکتی که ایشان کرد و جوابهای غیر مستقیم مستندی که ما بدون افتادن به ورطه مواجهه رودر رو با ایشان و پرهیز از بزرگنمایی وی، ارائه کردیم، بریزش در درون خود آن اردوگاه بود نه برعکسش. یعنی دقیقاً کسانی که تا قبل از انتشار این نوشته، به ایشان وفادار بودند، مسئله‌دار شدند و فاصله گرفتند و مواردی از این دست، بسیار بودند.

عکس قضیه چطور؟

نه، من به موردی برخورد نکردم. یعنی از یک جهت شاید بتوانیم بگوییم سبب خیر شد و فضایی فراهم آمد که بسیاری از نکات ناگفته و حمایتهایی که باید به شکل مستدل از انقلاب می‌شد، انجام شد. البته مؤسسه هیچ وقت مستقیماً وارد میدان نشد، ولی از طریق جریانات و امکانات مختلفی که در اختیار داشت، پاسخهای مستند و مستدلی را به این شبهات داد. لابد می‌دانید که در مورد این مطالب نقدهای زیادی نوشته شده‌اند و مطمئن باشید که مؤسسه در بسیاری از آنها نقش داشته است. اما اینکه مؤسسه بیاید با نام و نشان، نقد آقای فلانی و مطلب آقای فلانی را به شکل مستقیم جواب بدهد، تن دادن به همان بازی ای بود که آنها به راه انداخته بودند و بزرگنمایی کسی بود که مطرود است و نامی از او نیست و مسئله مردم هم نیست و می‌خواهد خود را به نوعی مطرح کند. اما تردیدی نیست که باید به تمام شبهات مطرح شده، با نهایت دقت و با استناد به مدارک و اسناد مقنن و محکم پاسخ داده شود تا به خصوص نسل جوان از تمامی واقعیت‌های تاریخ انقلاب آگاه شود و ما در مقاطع مختلف و به صورت علمی این کار را کرده‌ایم.

### چه موقع منتشر می‌کنید؟

اگر منتظر هستید که مستقیم پاسخ بدهیم، هیچ وقت، ولی با نگاهی به عناوین آثار منتشر شده مؤسسه در چند سال اخیر، عنایت می‌کنید که هر یک از آنها جوابی است مستند و مستدل به یکی از شبهاتی که ایشان مطرح کرده است. آیا واقعیت شورای انقلاب این بود؟ آیا فلان پروژه این بود؟ آثاری که منتشر شده‌اند و بخشی هم در شرف انتشار هستند، همگی جوابهای مستند به باطل بودن حرفهایی است که در آنجا زده شدند. ما بهترین شیوه را این گونه می‌دانیم، تا اینکه با حرکت غوغا سازانه و هیاهوی بدون تحلیل برویم سراغ موضوعی که ایشان روی آن انگشت گذاشته و نیاز به تحلیل دقیق دارند. این راهکاری که شما تعریف کردید مربوط به آن فضا و سالها بود. فکر نمی‌کنید حالا فضا تغییر کرده است؟

نه، من اعتقاد دارم که الان هم احیای برخی از نامها و افراد، خواسته همان جریاناتی است که حضور خودشان را در چنین فضایی میسر می‌دانند. من باز هم معتقدم که همین شیوه‌ای که از حضرت امام (ره) آموخته‌ایم، بهترین شیوه است. مشی امام (ره) بزرگوار این بود که در مسائل در این میدانها بازی نمی‌کردند و فقط روشنگری و نقد می‌کردند. سخنرانیهای ایشان را گوش بدهید. همگی نقد هستند، روشنگری برای جامعه هستند، ولی از اینکه هر روز کسی حرفی بزند، فردا امام بیاید و نامش را ببرند و به طور مستقیم تعاملی برقرار کنند که فرد مقابل هم بالا بیاید و از اینکه رو در روی امام (ره) ایستاده و یا آن قدر برای نظام مهم شده که مسائلی مطرح می‌شوند، به شدت پرهیز می‌کردند. البته این شیوه در کوتاه مدت، شبهاتی را در اذهان ایجاد می‌کند و افرادی هم سوء استفاده می‌کنند. آنها حرفهایشان را در سایت‌هایی مطرح می‌کنند و نیروهای نسل سوم و نسلهای بعدی ممکن است نسبت به واقعیتها تردیدی برایشان ایجاد شود، به همین دلیل، مؤسسه در پاسخ به شبهاتی که ایشان در باره وقایعی چون حزب خلق مسلمان، ماجرای کودتا، کودتای نوزده، نقش شریعتمداری، وابستگی شریعتمداری به رژیم سابق، حمایتهای غرب از صدام در جنگ تحمیلی، ارتباط امام (ره) با جریانات مختلف، نهضت آزادی، نقش لیبرالها در کشور، دموکراسی، حقوق بشر و امثالهم مطرح کرده است، در آثار متعدد پاسخهای کافی و وافی داده است. آیا نیروهای خط امام (ره) از حقوق بشر به معنای واقعی دفاع می‌کردند یا آقایی که دور ایشان بودند؟ اینها مسائلی هستند که اگر به درستی تحلیل و پاسخ داده شوند، نسل جوان هم پاسخ خود را می‌یابد، ولی اگر بخواهیم کلمه به کلمه و با اسم و رسم و سلام و صلوات پاسخ بدهیم، همان چیزی از کار در می‌آید که آنها می‌خواهند. یعنی مطرح شدن نامی که هر قدر هم سعی می‌کنند، ملت، روی خوش نشان نمی‌دهد و این بالاترین توفیق خط امام (ره) است. کسی که با امام (ره) رو در رو قرار گرفت، خوشبختانه دیگر نتوانست در میان مردم پایگاهی پیدا کند. منافقین صد سال دیگر هم که بگذرد، مگر با کمک توپ و تانک دشمن بتوانند بیایند، وگرنه در ضمیر ملت ایران به عنوان منفورترین جریان می‌شناخته شده است. به نسبتی که افراد و جریانات از امام (ره) فاصله گرفتند، در شاکله ملت ایران، جایگاه خود را از دست دادند و این به نظر من رهاورد بسیار ارزشمندی است. با تشکر از شما برای انجام این گفت‌وگوی جامع و دقیق.

